

برای آنان که می اندیشند.

**فانوس اندیشه**

**در**

**اقیانوس عشق**

**هرمز انصاری**



سرشناسه : انصاری، هرمز، ۱۳۱۴ -  
عنوان و نام پدیدآور : فانوس اندیشه در اقیانوس عشق  
نوشتهٔ هرمز انصاری  
مشخصات نشر : تهران: هرمز انصاری، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص؛ ۱۱/۵×۱۶/۵ س.م.  
فروست : "برای آنان که می اندیشند" ۴۲  
شابک : 978-600-04-8667-9  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴  
موضوع : Persian poetry -- 20<sup>th</sup> century  
رده بندی کنگره : PIR۷۹۶۲/ن ۶۴۴ ف ۱۳۹۶  
رده بندی دیویی : ۸۱۰/۶۲  
شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۹۹۳۲۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : الوان  
شمارگان : ۱۰۰۰  
چاپ اول : زمستان ۱۳۹۶  
قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان

"انستیتو زبان سیمین" - ابتدای فلسطین جنوبی - بلوار کشاورز

۸۸۹۰۷۲۱۳ / ۸۸۹۰۳۸۹۶ / ۸۸۹۵۱۱۵۱-۴ / ۸۸۸۵۴۱۹۹

[www.hormozansari.com](http://www.hormozansari.com)

[www.facebook.com/hormoz.ansari](https://www.facebook.com/hormoz.ansari)

<http://telegram.me/hormozansari>

[Hormozansari@gmail.com](mailto:Hormozansari@gmail.com)

instagram: hormoz\_ansari

برای آنان که می اندیشند.

فانوس اندیشه

در

اقیانوس عشق

هرمز انصاری

## پیش سخن

کوتاه گویی و کوتاه نویسی

یک هنر است -

هنر بزرگ و دوست داشتنی ای که

نقاشی و پیکرتراشی و موسیقی را به هم آمیخته است  
و در بطن خود مفاهیم گسترده و ژرف نگری دارد.  
دست تو را می گیرد و به دنیاهای ناشناخته، ناشنیده و  
ناگفته ای می برد.

همه چیز زندگی رو به ظرافت است؛

رو به پرمفهومی است، رو به سرعت و دقت است،

زبان نیز می کوشد از قالب های درازگویی و پیچیده گویی،  
دور از ذهن گویی و تکرار مکررات به درآید.  
زبان آن چه را آدم ها نمی دانند می آموزاند و آن چه  
ندیده اند می گستراند و آن چه خوش آهنگ است به بیان  
می آورد.

ما نیز دامن خود را از پرگویی، دوباره گویی،

دور از ذهن گویی و واژه ها و ساختارهای خشک و خشن و  
چند پهلو بیرون می کشیم.

و با کوتاه گویی هایی که نقاشی و پیکرتراشی و موسیقی و  
دانش روز را در بر دارد

- با درآمیختن عشق و اندیشه - خواننده را و شنونده  
را به سرزمین های روشن و دوست داشتنی هدایت  
می کنیم.

۹۵/۳/۶/۱۶

✍ من یک جستجوگرم -

در جستجوی حقیقت.

حقیقت را در همه جا می توان یافت -

تو باید چشم و گوشش را داشته باشی.

۳۰ جولای ۹۰

✍ من کار کوچک و جزئی را

به لحاظ "فرهنگی" می کنم؛

وگرنه

حواسم پیش کارهای بزرگ و عمده است.

۸۴/۱/۱۴/۱۱

✍ تا نتوانی "تجزیه" کنی

نمی توانی "تحلیل" کنی.

۸۴/۳/۵/۱۰

✍ با آدم های "بزرگ" که محشور باشی

بزرگ می اندیشی،

بزرگ می خواهی،

بزرگ عمل می کنی.

۸۵/۱/۸/۱۰

او ✍

"پول" را می خواهد  
که پول درآورد؛

من،

پول را می خواهم  
که با آن

به اندیشه ها و آرزوهایم

جامه عمل پوشانم -

"زندگی" را بسازم.

۸۵/۲/۳/۸

هر چه در ذهن، ✍

یا در واقعیت های بیرون از ذهن است

می تواند وارد "علم" شود؛

اگر علم دروازه ورودی اش را داشته باشد.

۸۴/۳/۵/۱۲

هیچ گاه ✍

از ناتوانایی های کسی

با او

صحبت نکنید.

۸۳/۷/۱۹/۸

✍ اگر در مقابل امواج دریا  
دیوار سیمانی بکشید،  
می شکند.

اما اگر صخره بچینید  
هم آب رد می شود  
هم موج می شکند،  
هم دیوار می ماند.

۸۲/۱۲/۱۸/۲۳

✍ من چون، خود، نمی توانم  
لحظه ای "بی کار" بنشینم؟  
از بی کار نگه داشتن آدم ها  
سخت رنج می برم.

۸۴/۸/۲۲/۹

✍ آن که درس می گیرد،  
مهم است؛  
نه آن که درس می دهد.

۸۳/۹/۲۴/۹

✍ چرا ما، هنوز، کمک به دیگری را  
کمک عینی و فیزیکی می بینیم؟

۸۴/۳/۳۱/۲۱



✍ همیشه روزگار  
تأسف گذشته را داشته است و  
حسرت آینده را.

✍ هزینه های کوچک  
جلوی زیان های بزرگ را می گیرد.  
۸۴/۱۰/۳/۱۶

✍ حرص و حسادت  
آرامش تو را  
می جود، می خورد.  
۸۴/۴/۲/۱۷

✍ چرخ های بزرگ  
تو چاله های کوچک  
گیر نمی کنند.  
و تو  
آن چرخ بزرگی -  
فقط،  
کمی، بادت را  
روی زمین های یخ زده  
کم کن  
سُر نخوری.

نگاه تو به زندگی  
خودِ خود  
زندگی است.

تا یک را ول نکنی،  
به دو نمی رسی.

۸۵/۱/۲

اگر می خواهی ملاک و معیاری را  
پس بزنی  
ملاک و معیاری تازه  
پیش بکش.

به بچه ات  
استقلال فکری بده -  
استقلال مالی  
بخشی از آن است.

محرک مهم نیست؛  
پاسخ مهم است -  
پاسخ دست توست.

✍ ما صفر نداریم.

✍ هیچ چیز تک ریشه ای نیست.

✍ هیچ تعریفی جامع و مانع نیست.

✍ اندازه ها را ما گذاشته ایم.

✍ شما،

همیشه،

با حال "مثل گذشته!" برخورد کرده اید.

۹۲/۶/۱/۹

✍ ما به جای "دستور زبان"

باید به "زیبایی بیان" رو بیاوریم.

✍ تجربه ها را درک کن؛

نه تکرار.

✍ از چیزهای کم ارزش دست بردار

تا به چیزهای پر ارزش دست یابی.

ارزش را با وقت و بازده بسنج.

۸۴/۱۲/۶/۱۸

✍ اگر "مشکل" نبود؛

که

تو "عقل" نداشتی.

۸۴/۱۲/۶/۱۳

✍ اگر "مشکل" روحیه تو را بشکند،

کمر تو را شکسته است.

پس تو با "روحیه"

کمر آن را بشکن.

۸۴/۱۲/۶/۱۳

✍ آدم های بزرگ

از خودشان

انتظارهای بزرگ دارند.

۸۴/۱۰/۲۵

✍ از "خودش" غافل مانده؛

فقط داشته هایش را عوض می کند -

نو می کند.

۸۵/۷/۱۰/۶

او سعی می کند ✍  
کار را "ارزان" در بیاورد؛  
من،  
"با ارزش".

۸۵/۲/۷/۹

"داشتن"، ✍  
آدمی را که ظرفیت داشتن ندارد  
خراب می کند.

۸۵/۸/۱/۹

زیبایی در ذات است؛ ✍  
نه در صورت -  
این،  
نگاه توست  
که آن را می بیند.

۸۵/۱۱/۱۵/۱۰

نیرومندی تو ✍  
در به زانو درآوردن دیگری نیست؛  
در یکی شدن با اوست.

یکی در اوج ثروت ✍

نکبت از سراپایش می بارد و

دیگری در فقر بیرون

غنای درون دارد -

گداصفتی و مناعت طبع

به داشتن و نداشتن نیست.

۸۵/۶/۲۷/۱۴

پرهیزگاری ✍

به معنای

پرهیز از مواهب زندگی نیست.

۸۵/۷/۲۸/۸

زندان بیرون را نمی گویم؛ ✍

که با دگنک می برندت -


زندان درون را می گویم

که با ۶ بر دل

در آن خزیده ای؛

زندان باورهای کپک گرفته را.

۸۵/۹/۳/۹

تفرعنش، 

در پوشش

تواضع است.

پدر 

فروتاناه

نشدها را شد می کرد

و

پسر،

متکبراناه

از نام پدر هزیناه.

۸۵/۹/۳۰/۲۰

نه، 

نه،

نه —

عقب ننشین؛

دورخیز کن.

اگر مانع را

به حق و به جا نمی بینی.

۸۵/۱۰/۳/۱۵

کار 

می تواند،


خود،

بهترین "تفریح" باشد؛

اگر بلد باشی

چه گونه از آن لذت ببری.

۸۵/۱۱/۸/۶

حاکمان 

همواره

در مقابل محکومان

بوده اند؛

ولی

قرار نبوده است

حکومتیان

در مقابل مردمان باشند.

۸۵/۱۰/۲۸/۲۳

من 

قانون را نمی شکنم؛

عوض می کنم.

۸۶/۲/۶/۹



✍ با کدام می روی -

با تأویل یا با تحقیق؟

با تأویل

می روی

بینی "اول" چه بوده است؛

با تحقیق

می روی

بدانی "بعداً" چه خواهد بود.

۸۴/۳/۲۰/۱۱

✍ اندرز را

هر کسی می تواند بدهد؛

کار را

کی می تواند از عهده برآید؟

۸۵/۱۱/۲۵/۱۷

✍ "مفاهیم" را تازه کن، بیافرین، به کار بند؛

مفاهیم تازه، مفاهیم روشن، مفاهیم پربار؛

خود، واژگان خود را خواهند آفرید.

۸۲/۸/۱۶/۲۰

✍ اگر چیزی را درست مصرف کنی -

وقت را،

استعداد را،

پول را ...

یک چیز می دهی و

ده ها برابر آن می گیری.

"دل" هزینه کردن داشته باش؛

اما خردمندانه.

۸۵/۱۰/۲۹/۱۲

✍ زیبایی و اعتبار و توانمندی انسان

درونی اوست؛

خوشبختی اش نیز.

۸۵/۱۱/۱۹

✍ تو که نباید

موجب رشد پول شوی؛

پول باید

موجب رشد تو شود.

۸۵/۱۱/۲۴/۱۵

✍ زنده ها را ول کرده اید

مرده ها را چسبیده اید؟

مرده ها که دیگر زنده نمی شوند -

به زنده ها "روح زندگی" دهید.

۸۵/۱۱/۵/۹

✍ هنر را که خواستی

به "بازار" برسانی؛

"فن" حرف اول را می زند.

۸۵/۱۲/۲۰/۶

✍ پیش رفته ترین ابزارها را

با وامانده ترین روش ها به کار می گیرد،

و شکایت از نارسایی ابزار دارد و بازده کم.

۸۶/۱/۱۸/۷

✍ "قدرت" واقعی

در به زانو درآوردن "حریف" نیست؛

در فشردن دست اوست.

✍ "هنر" مال توست؛

درونی توست -

"فن" را می آموزی؛

دانش و مهارت توست.

فن در خدمت هنر تالاًو دارد.

۸۵/۱۲/۲۰/۱۶

✍ فن لباس است؛

هنر بدن -

لباس را به قامت تن بدوز؛

تن را به زور در لباس نگنجان.

۸۵/۱۲/۲۰/۱۶

✍ آن که همه چیز را برای خود می خواهد

همه کس را از دست می دهد؛

و او که همه کس را دارد،

همه چیز را دارد.

۸۵/۵/۲۰

او ✍

دوست دارد

"دست" بگیرد؛

نه دستش را بگیرند.

۸۶/۱/۲۹/۱۱

✍ پول برای "تولید" است -

تولید فکر،

تولید انرژی،

تولید ابزار،

تولید نشاط،

تولید امید ...

تولید آن چه "انسان" نیاز دارد.

✍ "پول" برای زندگی

هوا است برای ریه -

با دم و بازدم.

✍ با "پول" همه چیز را نداری؛

بی پول هیچ چیز را.

۸۶/۲/۹/۷

✍️ اخم و تشر

مال دوره ارباب - رعیتی است؛

که "زور" حاکم بوده است.

لبخند و چهره باز

نشان عصر جدید است؛

که "عشق و اندیشه" راه بر است.

۸۶/۲/۱۰/۸

✍️ "محیط"

باید

خیلی نیرومندتر از "توارث" باشد

که "رفتار" را عوض کند.

۸۶/۳/۳/۱۶

✍️ تا "رفتار" را نشناسی

تغییرش نمی توانی بدهی.

۸۶/۳/۲/۱۰

✍️ "غم" نداشته ها را نخور؛

تو فکر داشته ها باش.

۸۶/۵/۱۵/۷

اول ✍

با خودت آشتی کن؛

بعد

با او که از تو رنجیده است.

✍ اگر این قدر که تلاش می کنی

"گذشته" را بشناسی،

سعی می کردی "آینده" را ببینی

"راه آینده" را پیدا کرده بودی.

۸۶/۲/۲۷/۱۲

✍ "امیال" نمی گذارد

"اسرار" را بفهمی.

۸۶/۳/۱۴/۱۴

✍ رمز و رازِ درون و بیرون پدیده ها

فراوان تر و فراتر از آن است که

می بینی و می شنوی و می بویی و می چشی -

آن ها سر در "بی نهایت" دارند و

تو در اسارت "نهایت".

۸۶/۳/۱۴/۱۴

✍ دانش بی دانایی  
از تو ابزار می سازد -  
دانایی بی دانش را  
باور مکن.

۸۶/۴/۱۳/۲۳

✍ به دادگاه هم که می روی  
از حقوق حقه "خواهان" دفاع کن.

۸۶/۳/۱۰/۷

✍ "اندیشمند" می داند  
چه چیزی را،  
با چه کسی  
در چه موقعی  
چه گونه  
در میان نهد.

۸۶/۴/۵/۸

✍ قرار نیست سخنران ارضاء شود؛  
باید به شنونده فکر کرد.

۸۶/۸/۱۸/۲۰



✍ آن چه "جامعه غالب"

تحمیل می کند

مسخ شده همان چیزی است که

در زمان "نو" بودن

سرکوب می شد.

۸۶/۶/۹/۱۵

✍ "دریا" باش؛

موج ز دریا خیزد و

به دریا شود.

۸۶/۶/۲/۸

✍ تو که دوست داشتنی شدی

همه چیز دوست داشتنی می شود.

۸۶/۱۰/۲۱/۱۰

✍ نباید ادای فکر کردن درآورد -

"فکر"

انسان را

به سر منزل درک و حل مسئله می رساند.

۸۶/۸/۱۱/۹

✍ هر چه "اطلاعات" تو  
تازه تر و شفاف تر باشد  
تصمیمات منطقی تر است.

۸۶/۷/۳/۹

✍ باید  
یا بدانی،  
یا بپرسی،  
یا بیندیشی -  
که اگر هر سه را داشته باشی  
نور علی نور است.

۸۶/۸/۱۹/۱۰

✍ "وقت"  
مثل یک ظرف است؛  
بستگی دارد به این که  
با چه پرش کنی.  
حواست باشد مثل من پرش نکنی -  
ظرفیت محدود است.

۸۶/۷/۱۵/۷

✍ چرا با توستی؟

میزنی توی سرش

که تو را دوست داشته باشد؟

بپذیرد؟

۸۶/۸/۱۲/۸

✍ قرار نیست

اگر بنا را بر حمایت کسی گذاشته ای

همه حرکت ها و رفتارهای او را تأیید کنی -

گاه، حمایت به معنای "تصحیح" رفتار است.

۸۶/۸/۱۳/۹

✍ تو که

نه می اندیشی

نه مشورت می کنی،

زانوی غم نشده ها را چرا بغل می گیری؟

۸۶/۸/۱۶/۱۰

✍ "رو" را که با چشم پیشانی هم می شود دید؛

از آن "زیر"ها خبر بیار.

۱۰ تیر ۸۴

✍ پنجره ها را - با غیظ - نبند،  
بگذار هوای تازه بیاید -  
فکر تازه،  
علم تازه،  
آگاهی تازه.

۸۶/۸/۱۹/۹

✍ به حرف همه گوش بده؛  
حرف عاقل تر از خود را گوش کن.


۸۶/۹/۱۰/۲۱

✍ سود زیاد از کار کم مجو؛  
سود کم از کار بزرگ بجو -  
بگذار دیگران هم متمتع شوند  
و سود برسانند به تو.

۷۳/۷/۱۲

✍ امور جدی را  
که غیر جدی بگیری  
به حساب کم فکری ات می گذارند.

۸۶/۹/۱۹/۱۲

کاش خصال والایی را 

که به مرده ها نسبت می دهید  
در زنده ها جستجو می کردید.

۸۶/۸/۲۷/۱۹


آن روزها 

که استعداد با تو شدن را داشت  
از خود راندی اش.

و این روزها

که میل دیدن تو را ندارد  
به خود می خوانی اش.

۸۶/۸/۲۷/۷

هیچ گاه 

حق با چماق نبوده است،

ولی

با قلم، چرا -

گاهی.

۸۶/۹/۱۵/۲۲

✍ نرم بودن

غیر از "شُل" بودن است -  
محکم و استوار بودن  
با نرم بودن کنار می آید،  
با شل بودن،  
نه.

۸۶/۱۰/۲۱/۱۰

✍ سابق

مکان را فتح می کردند؛  
حالا  
"زمان" را فتح می کنیم.

✍ "عربی" دانی ات را به حساب سوادت می گذارم؛  
اما عربی گویی ات را نه!

۸۳/۱/۱۲/۱۷

✍ توانایی های او

برای تو ایجاد "حق" نمی کند؛  
برای او، ایجاد "وظیفه" می کند.

۸۳/۷/۱/۸

✍ عاشق "مدرسه" هستم؛

ولی هیچ وقت نتوانسته ام

چهاردیواری آن را تحمل کنم.

۸۶/۱۰/۲/۹

✍ یکی

نمی فهمد که چه می کند

و نمی فهمد که نمی فهمد -

یکی می فهمد که چه می کند،

و می فهمد که می فهمد.

۸۶/۱۱/۲/۹

✍ یأس و نفی نمی خواهم؛

شهامت و استواری را دامن زنید؛

امید و طربناکی را.

۸۵/۹/۳/۹

✍ لباس خشونت که بپوشی

"خیر"

شر می نماید.

۸۷/۱۱/۶/۱۱

شما ✍

باید

با "فکر" پول دار شوید؛

نه با خست.

۸۶/۹/۱۹/۱۲

✍ اگر می خواهی نظرت قابل مطالعه باشد؛

با اطلاعات مخدوش و نارسا نظر نده -

نظر تو اعتبار توست.

۸۶/۹/۱۴/۱۰

✍ " کتاب "

ستون زندگی ام بوده است؛

اما

هیچ وقت نتوانسته ام

به آن تکیه کنم.

۸۶/۱۰/۲/۹

✍ زبان مردم را

به اهانت و خشونت و تحقیر باز نکنید؛

زبان "زبان" است.

۸۶/۸/۲۹/۹



✍ نه از ترس ضرر  
که به امید نفع  
باید با تو باشد.

۸۶/۱۰/۲/۱۷

✍ اخلاق یک چیز است،  
عرضه آن چیز دیگر -  
عرضه باید متناسب با زمان پیش رود.

✍ استواری اندیشه  
در لطافت آن است؛  
در نرم بودنش.

۸۶/۱۰/۲۱/۱۰

✍ میوه ای  
که زیر درخت در خاک نشیند  
رشد نمی کند.

۸۶/۱۰/۲۱/۱۰

✍ اگر "ماهی بزرگ" می خواهی  
دل به اقیانوس بزن.

۸۶/۱۱/۱۹/۱۰

✍ نیروهای عینی

به "شاه" ختم می شوند،

قدرت های ذهنی

به "فیلسوف" -

فیلسوف برکنار از مسائل سیاسی روز.

۸۶/۱۱/۲/۹

✍ نخورد

تا پولدار شود؛

پول دار که شد

نتوانست بخورد.

۸۶/۱۰/۱۶/۲۰

✍ او نباید از کسی "نظر" بخواهد؛

چون اهانت به آدم هاست نظرخواهی اش -

فقط می خواهد "نظر" او را تأیید کنند.

۲۰۰۲/۱/۲۸/۱۴

✍ آن چه همه عمر ستایش شده است

فرو می نهی که چه برگیری؟

۸۱/۸/۱۰/۱۴

✍ چشم بیرون

بیرون را می بیند،

چشم درون را باز کن -

ببین چه می بینی

ببین می توانی خودت را ببینی؟

ببین چه می بینی.

۸۶/۱۰/۱۷/۱۰

✍ حواست باشد

دامن پرهیزگاری را

روی "باید"ها نکشی -

روی آن چه به زندگی "روح" می دهد.

۸۶/۱۰/۸/۱۵

✍ بالای ابرها پرواز کن؛

بگذار ابرها ببازند.

✍ اگر دستت ببرد

چاقو گناهی ندارد.

✍️ اجتهاد، مافوق ضابطه است؛

شرط اجتهاد

دانش و آگاهی و خبرگی است.

✍️ شرایط مثل "توسن" است؛

هم می توانی بر او زین و لگام نهی،

هم با لگدش به گوشه ای افتی و فغان کنی.

✍️ تا شک نکنی،

کشف نمی کنی.

۸۶/۱۱/۹/۳

✍️ در ارزشیابی

مقایسه باید

با همگون خودش باشد،

با گذشته خودش باشد،

و با برنامه ها و انتظارها و ایده آل ها.

✍️ انسان هر چه پیشرفته تر باشد؛

ذهن در راه رفتنش مؤثرتر است.

۸۶/۹/۷/۱۸

✍ وقتی کهنه شد  
ولش کن  
تا جا برای "نو" باز شود.

۸۶/۱۲/۲۳/۱۸

✍ روی پله های لغزان  
امید رسیدن به بام  
زیر سؤال است.  
پله ها را  
"پله" کن.

۸۷/۱/۹/۱۴

✍ نه محل و موقع کار  
که طرز کار کردن را  
باید عوض کرد -  
قطع رابطه دردی دوا نمی کند؛  
تغییر رابطه دوا می درد است.

۸۶/۱۲/۲۳/۲۱

✍ مرا، "سر" راه می برد،  
او را، "تن".

۸۶/۱۲/۱۰/۱۰

تو ✍

داری همان کارهایی را می کنی  
که می کرده ای؛

از کجا می خواهی  
"وضعیت" بهتر شود؟

هر چه هست تابع "قانون هستی" است؛ ✍

در فیزیک هستی است  
و تابع قانون فیزیک هستی.

زبان هم مثل چشم است، ✍

مثل سر انگشت،  
مثل خود صورت -  
در انطباق نیست.

پولی را ✍

که با آن کار نکنی

چه فرق می کند چقدر باشد؟

۸۶/۱۱/۱۹/۱۰

✍️ تو "خیال" می کنی  
که او می داند  
که تو "چه می خواهی"؛  
از خیال بیا بیرون،  
به واقعیت نزدیک شو.

۸۳/۱/۱۲/۱۷

✍️ حتماً باید مثل تو باشد  
که قبولش داشته باشی؟  
چه اصراری داری؟  
شاید اگر مثل تو شود ترکش گویی.

✍️ شاید به عدالت تان اعتقاد ندارید  
که دست به ایثار گشوده اید.

✍️ آنان که عَلم دار فرهنگ و معنویات مردم اند  
نمی توانند از مردم و نیازهای شان جدا باشند.

✍️ عصر ما  
عصر تفوق اندیشه هاست.

✍ شما یک آدمی را ستایش می کنید؛  
ولی همان خصال را در او می کشید  
که موجب ستایش شماست!

۸۰/۱۰/۸/۱۲

✍ صلاح آدمِ پرتوانِ بلندپرواز نیست  
که با کسی "شریک" شود؛  
در امری که عقل و تلاش راهش می برد،  
با معیارهای "مالی" سهیم شود.

۲۰۰۲/۶/۲۵/۱۸

✍ خودِ "اتاق کار"  
گرچه ساخته توست  
روی تو اثر دارد؛  
تو آن را ساخته ای،  
اما او هم تو را می سازد.

۸۱/۳/۲۷/۹

✍ کارهای بزرگ را "یادداشت" می کند؛  
خرده کاری ها را "انجام" می دهد.

۸۲/۸/۶/۱۸



✍ شجاعتی که از روی ترس باشد،

شجاعت نیست؛

"دل" دلاوری ندارد.

دل دلاوری

لرزش انگشتان را می گیرد.

۸۱/۱/۱/۲۱

✍ نگرشت را درست کن،

برخوردت را درست کن -

مهمترین کارت

توانمند کردن و دوست داشتنی کردن

خودت است.

۸۱/۱/۲۸/۱۷

✍ از کند ذهنی اش همین بس

که خیال می کند

فکرش بهترین است.

۸۱/۳/۱۲/۲۳

✍ هر چه هست دوست داشتنی است؛

نه آن چه متعلق به من است.

✍ اگر سر خم نکنی

شاخه توی چشمت می رود،  
و اگر بالا بگیری  
راه را نمی بینی.

✍ گفت: به "یاد" نمی آورم،

گفتم: شاید نخواسته ای که به یاد داشته باشی -  
"خاطره" با به یاد آوردن در ذهن می ماند.

۸۱/۳/۳۱/۱۲

✍ چمن هم مثل آدم است؛

یا بهتر است بگوییم

آدم هم مثل چمن است -

به آن که برسی

سرسبز می ماند، ...

و گرنه می پلاسد!

✍ اول، برپا خاستن

بعد، با دست خواستن.

۸۴/۷/۱/۱۱

✍ آموزش دهید؛

آموزش

تأمین،

نگهداری،

مصرف -

چه طور به دست آوریم،

چه طور نگهداری کنیم،

و چه طور مصرف.

✍ تو که نمی توانی همه را با هم داشته باشی،

لااقل همه را با هم "مقایسه" کن؛

تا بهترین را داشته باشی -

به امید آن "همه"

این "یکی" را از دست ندهی.

✍ سیستم درست

محافظ فرهنگ است.

✍ آن جا که خرد "بی خردی" به حساب می آید

سرزمین راه نایافتگان است.

۸۶/۴/۴/۱۲

✍️ جانشین

موقعی می تواند "سَلَف" خود را شماتت کند،  
که بهتر از آن عرضه کند.

۸۰/۱۲/۴/۲۴

✍️ "دل یک جهت" به آدم

قدرت کاری می دهد،

اراده می دهد،

آرامش و ...

استواری.

۷۱/۱/۲۹/۱۰

✍️ "کژراهه"

برای پیچ و خم های راه های پیش رو نیست؛  
برای عوضی گرفتن هدف است.

۸۳/۳/۱۰/۲۳

✍️ پیش از آن که آب زیرت بیفتد

یا مسیر آب را عوض کن

یا جای خودت را.

۸۷/۱/۲۰/۱۸

✍️ حالا،

هر چه دلت می خواهد،

"دروغ" بگو!

"راست"،

یک روز،

مشقت را باز خواهد کرد.

۸۲/۱۱/۱۰/۲

✍️ تو که در ته دل "نه" داری؛

چرا می گویی "آری"؟

✍️ من

از زمین، هوا، ستاره، آدم، آب

موش، سنگ، درخت ...

"درس" می گیرم.

✍️ ترس و جهل

پدر و مادر

هر ناکامی.

۸۶/۱۲/۲۳/۱۸

می گفت ✍

جوان ها باید خود را زیر سؤال برند،

گفتم

ما را باید زیر سؤال برند.

۸۴/۳/۳۱/۲۱

من ✍

هر چه -

در مرز نوجوانی به جوانی -

در تحصیل و شغل و ازدواج کشیدم

از بی پولی بود؛

و تو،

هر چه می کشی،

از "پول" داری است.

۸۶/۱۱/۲۰/۹

ما ✍

از گذشته "درس" می گیریم،

به آینده "فکر" می کنیم.

۸۷/۴/۲۷/۱۰

✍ علم امروز  
تکنولوژی فرداست،  
و تکنولوژی فردا  
"اجازه" زندگی.

✍ ما،  
باید  
دانش استفاده از دانش مان را  
یاد بگیریم.

✍ "سواد" شیوه راه بردن داشته هاست.

✍ عقب ماندگی اطلاعی  
به عقب ماندگی ذهنی تعبیر نشود.

✍ در سازمان آموزشی  
باید مکمل هم باشیم.

✍ ما  
"شور زندگی" می آفرینیم.

ما ✍

زبان درک را  
زبان تولید را  
توان اندیشه و بیان را  
غنا می بخشیم.

ما ✍

با زبان درک و زبان تولید  
از همه ملل جهان  
یک خانواده خواهیم ساخت.

چه فرق می کند که ✍

چیزی ندانی  
یا نتوانی بگویی؟

هیچ چیز ✍

تک ریشه نیست؛  
و هیچ ریشه ای،  
نیز.

۸۷/۱/۲۲/۱۱



✍ " اندیشه "

زبان می خواهد -

ولو زبان ناشنویان.

۸۳/۴/۱۸/۱۰

✍ "مشکل" را پیش بینی کن،

و راه برون رفت را نیز.

۸۷/۱/۲۰/۱۷

✍ زبان "تفهیم" و "تفهم" که داشته باشیم؛

دست به یقه نمی شویم.

✍ چرا فقط منفی ها را می گویی؟

خوب، آن طرفش را هم نگاه کن -

مثبت ها را ببین و بستا.

۸۵/۶/۲۷/۸

✍ تواضع ات

به چاپلوسی نزدیک نشود.

۸۴/۱۰/۷/۱۱

ما ✍

به زبان مادری مان  
بهای اول را می دهیم.

اما

برای مراوده با مردم جهان  
به زبان مردم دیگر هم نیاز داریم.

او ✍ "محقق" نیست؛

اما آن چه می گوید  
ریشه در "تحقیق" دارد.

چاه هر چه عمیق تر ✍

آب بیشتر.

۸۶/۳/۱۴/۱۴

هر چه به دنیا بیاید ✍

از دنیا هم می رود.

آن چیزی جاودان است  
که "نیامده" باشد.

۸۶/۳/۱۴/۱۴

✍ با نامهربانان

مهربانی کردن

مهربانی است.

۸۶/۱۲/۲/۱۷

✍ یک انسان هر قدر هم بزرگ باشد

تنها به اعتبار فرهنگ جمع و خواست جامعه

می تواند دروازه های بزرگ را بگشاید.

✍ این، تنها، واژگان پر بار نیست؛

ساختارهای زیبا

ماندگاری می آورد و

آهنگ بیان،

اثرگذاری.

۸۶/۶/۲۲/۱۰

✍ نیش زدن،

با طنز گفتن فرق دارد.

✍ حرکات سریع تر

زمان را طولانی تر می کند.

✍ ساده گویی  
هنر است،  
مُغلق گویی  
ناتوانی در بیان.

✍ با یک دگمهٔ پیانو  
نمی شود ارکستر سمفونی ساخت -  
باید از دگمه های مختلف  
و از سازهای مختلف استفاده کرد.

✍ من نباید  
کارهای ریز و درشت را -  
به صرف آن که دلم می خواهد -  
انجام دهم؛  
باید "درشت"ها را انتخاب کنم.

✍ باورهای فرهنگی  
باید  
به نظام پذیری جمعی منجر شود.

✍️ فرق است

بین او که خود را "عاقل تر"  
جا انداخته است،  
و او که خود را عاقل تر  
جا زده است.

۸۴/۱۱/۲۱/۹

✍️ بی توجهی به مشکل

آن را حل نمی کند؛  
سفت تر می کند.

۸۷/۱/۲۰/۱۸

✍️ خردمندی تو در آن است که

"آغاز" را حس کنی؛  
"پایان" را ببینی.

۸۷/۱/۳/۱۶

✍️ دست و دل باز بودن

غیر از ولخرجی است.

۸۷/۱/۱۶/۲۴

✍ "ناتوانی" خود را

به حساب ناتوانی دیگری می گذارد.

۸۴/۱۲/۱۰/۷

✍ در دوست یابی

آدم ها نباید شما را انتخاب کنند؛

شما باید آدم ها را انتخاب کنید.

۸۳/۸/۲۳/۲۴

✍ از آن چه به من عرضه شده است

استفاده چندانی نکرده ام؛

از آن چه به دست آورده ام،

چرا.

✍ شجاعت تو،

در "حمله" نیست؛

که نیروهایت را برآورد کرده ای

شجاعت تو،

در "دفاع" است؛

که نیرویی برتر به تو حمله کرده است.

✍ به جای تأسف به رفتن ها

شوق آمدن ها را دامن بزنیم.

۸۵/۲/۳/۱۹

✍ اگر پیچک هم می شوی؛

روی زشتی ها را بیوشان.

۸۵/۴/۲۲

✍ "دشمنی" که کاری ندارد؛

"دوستی" است که هزینه بر می دارد.

۸۳/۶/۳۰/۱۳

✍ "شک"، توان آدم ها را کم می کند؛

"هشیاری"، زیاد.


شک با هشیاری ...؟

۸۵/۴/۲۶/۱۷

✍ "ضرب المثل ها"

نشانی از قانونمندی زندگی است.

۸۷/۲/۲۵/۹

هر سالخورده ای   
از سرعت گذشت زمان  
شکایت دارد؛

هیچ جوانی  
نه.

۸۷/۲/۲۰/۸

بیا، 

اول،

پیدا کنیم

چه "هست"


بعد،

دانش و درک و درایت مان را

روی هم بریزیم

برای آن چه "باید باشد".

۸۵/۶/۲۷/۹

تجربه 

به اتکای دانش روز

به اعتبار اندیشه تازہ

"تجربه" است.

۸۷/۲/۲۷/۹



✍ هم علم را ستایش می کرد  
هم عالم را.

اما

تعریفش

هم از "علم" غیر علمی بود؛  
هم از "عالم".

۸۵/۲/۳۱/۱۸

✍ اگر او، عقلش به کارش نمی رسد؛  
من، کارم به عقلم نمی رسد!؟

۸۵/۴/۵/۹

✍ وقتی به واژه "نه" داری نزدیک می شوی  
پاس بده؛  
شاید دیگری آن را "آری" کند.

۸۵/۴/۳۰/۲۱

✍ موفقیت هایش

زنجیرهایی است

بر دست و پای او

که باز، آن ها را

"گران" تر می خواهد.

✍ آنان که

همواره

– برای هر امری –

لب به اندرز می گشایند

گمان مبر

که خود

چندان از روزگار آموخته باشند.

✍ یکی خود رشد می کند،

یکی نیرویش را می گذارد

روی رشد دیگران،

که اگر، خود، خوب رشد نکرده باشد

روزگار او را پس می زند.

✍ شما،

وقتی می توانید از دیگران بخواهید

گدا بازی در نیاورند

که خودتان

گدا بازی در نیاورید.

۸۷/۲/۲۲/۱۶

همیشه ✍

خوش دارد

خبرهایی بدهد

که دیگری ندارد؛

اما،

هرگز،

فکر "مصرف" آن ها را نمی کند.

۸۵/۵/۲۸/۲۴

کسی که از " کار زیاد " ✍

می شکاید،

در حقیقت،

به کم ظرفیتی خود

می گواهد.

۸۵/۵/۹/۲۱

من دارم می روم، ✍

تو داری می روی،

او دارد می رود -

هیچ کدام ماندنی نیستیم؛

لحظه ها را حرام نکن -

غنیمت شمر.

۸۷/۲/۲۲/۹

عظمت کوه را

از روی قله اش حساب می کنند.

۸۵/۷/۱۳/۲۴

این دیگر شوق نیست؛

عشق است -

عشق به کار کردن،

عشق به تولید -

تولید فکر،

تولید مهر،

تولید توان ساختن؛

ساختن زندگی.

۸۵/۷/۲۰/۷

حیفش می آید

به گاوش علوفه خوب بدهد؛

آن وقت

انتظار شیر زیاد هم دارد!

۸۵/۷/۱۳/۱۹

✍ آنچه را خود پایبند نیست  
به دیگری "آموزش" می دهد!؟

۸۷/۳/۲۵/۹

✍ "مشکل" را  
در وجود خود جستجو کن؛  
آدم ها، همه، دوست داشتنی هستند.

۸۵/۹/۳/۱۹

✍ وقتی  
تصور را،  
به جای واقعیت،  
به زور بخورانی  
بر می گرداند!

۸۵/۹/۷/۹

✍ "سخن"  
باید  
در سطح درک  
و پاسخگوی نیاز شنونده باشد.

توانایی را ✍

خود شما به دست می آورید.

گفت: ✍

"من دیگر به این خانه 'عادت' کرده ام؛  
آن را عوض نمی کنم."

گفتم:

"درست به همان علت  
باید آن را 'عوض' کنی."

با اخم یا با عقل؟ ✍

با کدام به مصاف "ناموافق" می روی؟

۸۵/۹/۸

این پاها ✍

برای

خیز برداشتن است؛

نه خزیدن.

۸۵/۸/۱/۹

توجهی در خور

نگهبان سلامتی ات کن؛

بیماری و بلا،

پشتِ دیوارِ دفاعی بدن

سنگر گرفته است.

۸۵/۱۰/۱۰/۱

بارانِ ابر سیه

سپید است.

این جمع جبری نیست؛

این یک "ترکیب" تازه است.

نه این که "صوت" نباشد؛

همه جا صوت هست -

ما نمی شنویم.

کفش زیاد است،

به پای ما نمی خورد.

۸۳/۳/۶

✍ نیرومندی تو

در بیرون راندن "خشم" از میدان نیست؛  
در فشردن دست اوست.

✍ اگر "نرمش" کنی

سر و کارت با فیزیوتراپی نمی افتد -  
اما ...

چه نرمشی؟

چه موقع؟

چه طوری؟

۸۱/۷/۶/۹

✍ گفت جوان ها یک بعدی شده اند،

گفتم از دید کی؟

۸۴/۳/۳۱/۲۱


✍ با وقت خود

"طلا" نخر؛

با طلایت

"وقت" بخر.



من، 


رفتار او را نمی پسندم -  
قبول ندارم.

و او،

یکسره

رهنمودم می دهد.

۸۵/۱۰/۱۰/۱۵

من - 

در بیانم -

"تو" را


برای عام به کار می برم -  
برای همگان، برای کُل.

"شما" را

برای مخاطبیم -

مفرد یا جمع.

۸۵/۱۲/۱۰/۹

پیش از واژه‌ها و واژه‌ها، 

"موسیقی" کلام پیام رسان بوده است.

۸۳/۳/۶

✍ "پول" مثل آب است؛  
"آب نباید راكد بماند".

✍ "كیفیت"

محصول  
میزان و نحوهٔ برخورد  
"كمیت" هاست.

✍ "بیشتر" یا "بهتر؟"

پاسخ تو

بیانگر

شخصیت توست.

۸۳/۶/۱۱

✍ "حس"

خودش،

نوعی "حرکت" است.

✍ ما "بی نظمی" نداریم؛

تفاوت نظم ها را داریم.

۸۶/۱/۳۱/۲۱

هوش و استعداد نژادی نیست؛

اما ارثی، چرا.

۸۵/۳/۴/۱۲

سرعت گردش زمان

برای یک ۶۰ ساله

۲۰ برابر سرعت گردش زمان

برای یک ۳ ساله است.

و حجم یک سال برای ۳ ساله

۲۰ برابر حجم یک سال برای ۶۰ ساله است.

بزرگترین سرمایه زندگی تو

"وقت" توست -

هر چه را ببازی به دست می آوری؛

"وقت" را نه!

رفتار

حیوانی که تربیت شود

به انسان نزدیک می شود

و انسانی که تربیت نشود

به حیوان.

۸۶/۱۰/۱۶/۲۰

✍ مثل گربه نشستہ است

ہی خودش را می لیسد؛

ہی دستک و دفترش را مرتب می کند!؟

۸۱/۶/۲۸/۱۷

✍ "تسبیح" دستش بود،

اما

مثل "زنجیر" دور انگشتش می چرخاند.

۸۲/۲/۱۳/۱۱

✍ زمستان،

به بہار سلام کن.

او دارد می آید؛

تو داری می روی -

سلام کن.

۸۴/۱۰/۱/۱۴

✍ من درد را "دست آموز" کرده ام.

۸۳/۷/۴/۱۵

✍ من درونی ها را می بینم؛

بیرونی ها خشن است.

✍ آب دستی

چاه را پر می کند،  
اما باقی نمی ماند.

۸۳/۵/۵/۹

✍ آیا تو "من" را

"جسم" می بینی؟

۸۳/۷/۱۶/۹

✍ "نشانه" را درست می بینی،

"نتیجه" را غلط می گیری.

۸۳/۱۲/۱۳/۱۰

✍ تو

باید بدانی

چه چیزی را

با چه کسی،

چه موقع

چه گونه

در میان نهی.

۸۷/۲/۲/۱۲

تمام عمر ✍

عنکبوتی بوده است

که "برای خود"

تار تنیده.

۸۳/۱/۸/۲۴

تو که آمدی سرم شلوغ بود، ✍

یکی یکی را وا نهادم -

تو که رفتی دیگر کسی نبود!

من، ✍

با فکرم زندگی می کنم،

او،

با زبانش -

من، بسیار فکر می کنم و

کم می گویم،

او، کم فکر می کند و

بسیار می گوید.

۸۶/۸/۳۰/۱۲

✍ پول،

توی حساب "جاری"  
دست و دل بازت می کند؛  
توی "پس انداز"،  
نه.

۸۵/۹/۲/۱۱

✍ با "ناموافق"،

با اخم روبرو می شوی  
یا، با عقل؟

✍ "امتیاز" را

باید بدهند؛  
نباید بگیرید.

۸۵/۹/۲۲/۲۰

✍ ناله بیمار

میزبان بیماری می شود.

۸۵/۱۰/۲۳

✍ ما که

نه محرک ها را داشته ایم

نه پاسخ ها را

چه اصراری داریم که

نه محرک ها را داشته باشیم،

نه پاسخ ها را؟

۸۶/۳/۱۰/۸

✍ نگاه این محققان

به گذشته است -

من می خواهم

در آینده زندگی کنم.

۸۶/۸/۱۸/۲۰

✍ من شیرم

گرچه در زنجیرم -

عظمت من

در گرانی زنجیرهای من است.

✍ چهره خوانایی دارد.



دندان ✍  
کار معده را  
آسان می کند.

۸۶/۱۱/۳/۲۲

استقلال فقط مالی نیست؛ ✍  
”جامعه“ استقلال را می کوید.

پروانه ”نشاط“ ✍  
درون توست،  
کلیدش دست تو -  
روشنش که کنی  
گرد و غبار غم را می زداید.

۸۷/۱/۲۱/۶

”اخلاق“ ✍  
مال پیاده است؛  
سواره  
کاری به این حرف ها ندارد.

۸۶/۱۱/۱۹/۱۰

گهی بر گنبد گذاشتن  
درایت می خواهد و مهارت.

۸۶/۲/۲۱/۱۵

گمان نمی برم  
که عشقی یکطرفه باشد -  
این "ب" هست  
که "پ" را عاشق می کند.

۷۸/۳/۱۴

افتخار به گذشته درخشان،  
شیوه های نو می خواهد.

۸۵/۱۱/۱۲/۸

همه "عصب" است -  
تحریک و راه بردن اعصاب  
بزرگترین عامل "تحول" انسان است.

۸۳/۳/۶

هنرپیشه  
نه تنها باید  
"نقش" خوب بازی کند؛  
که نقشِ خوب نیز.

۸۶/۱/۱۶/۲۴

من ✍

راهنما می خواهیم؛

نه قیّم.

۸۷/۱/۶/۱۱

آینده نگری که نداشته باشی؛ ✍

کارهای روزانه ات را

به کدام طرف می رانی؟

۸۶/۱۲/۲۳/۱۹

کند می رفت؛ ✍

خیال می کرد راه طولانی است.

دولت ✍

وقتی "حق بیکاری" می دهد،

حقی هم برای خودش قایل می شود.

بدن به دست نیاز دارد؛ ✍

ولی،

دست بدن نیست.

۸۷/۲/۱۳/۱۰

✍ من چه کار دارم به این که تو که هستی؛  
به من بگو چه می توانی بکنی.

✍ آتش را اگر به هم بزنیم  
شعله ورتر می شود.

۸۶/۱۲/۱۹/۲۳

✍ ما  
دست دوستی  
همه مردم جهان را  
خواهیم فشرد.

✍ شاخه  
روی درخت  
گل می کند؛  
میوه می دهد -  
جدا از آن  
می میرد،  
می خشکد.

۸۶/۶/۱۲/۱۱

✍️ تو به کی اعتماد داری

که بگویم او هم به تو اعتماد کند؟

۸۲/۱۲/۱۲/۱۲

✍️ چه طور می‌خواهیم جلوی "تهاجم فرهنگی" را بگیریم؟

با سرکوب هنر و ادب و اندیشه و نوآوری و خلاقیت!؟

✍️ بچه ای که به دنیا می‌آید،

باید شرایط "رشد" داشته باشد.

۸۱/۱۱/۱۷/۱۶

✍️ من،

نیازی نیست

خیاطی را یاد بگیرم؛

اما،

باید آن را بفهمم.

۸۴/۱/۲۲/۱۸

✍️ "دانش" نامه ات را قاب کرده ای،

اما تدبیرت را؟

یکی باید پول درآورد؛  
یکی خرج کند -  
آن کس که در می آورد  
دلش نمی آید خرج کند  
و آن که خرج می کند  
نمی تواند پول درآورد.

"جامعه"  
مثل بدن است -  
بدن نیرومند  
به بیماری های احتمالی اعتنایی ندارد؛  
و بدن ناتوان  
از ترس بیماری، بیمار می شود.  
۸۷/۴/۲۸/۸

غم داشتن  
بیش از غم نداشتن است -  
اگر ندانی  
چه گونه به دست آری و  
چه گونه بهره جویی.  
۸۶/۴/۴/۷

از

### همین نویسنده

”برای آنان که می اندیشند“

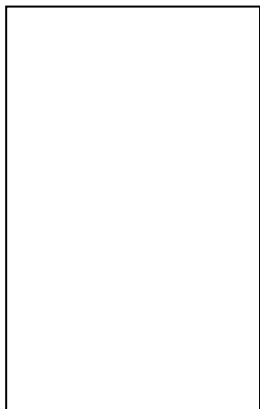
منتشر شده است:

- ۱- تبریک های نوروزی ۱۳۸۲
- ۲- کوتاه نویسی ها ۱۳۸۳
- ۳- تو به من عشق ورزیدن یاد می دهی ۱۳۸۴
- ۴- آن روزها ... این روزها ۱۳۸۴
- ۵- پرنده های عشق ۱۳۸۵
- آواز مرا بخوانید ۱۳۸۵
- ۶- چه بنویسیم؟ ... چه گونه بنویسیم؟ ۱۳۸۵
- ۷- نگوییم ... بگوییم ۱۳۸۵
- ۸- وقتی کسی را دوست داری ۱۳۸۶
- ۹- ما داریم می رویم ... ۱۳۸۶
- او دارد می آید ۱۳۸۶
- ۱۰- داستان های گفتنی ۱۳۸۷
- ۱۱- هزار نکته ۱۳۸۷
- ۱۲- می خواهیم زنده بمیرم ۱۳۸۷

- ۱۳۸۷ - ۱۳ - در رثای آنان که زنده اند
- ۱۳۸۸ - ۱۴ - نگاهی دیگر
- ۱۳۸۸ - ۱۵ - روی پاکت ها
- ۱۳۸۹ - ۱۶ - نامه های پدر به پسر (۱)
- ۱۳۸۹ - ۱۷ - نامه های پدر به پسر (۲)
- ۱۳۸۹ - ۱۸ - انگیزه اندیشه
- ۱۳۸۹ - ۱۹ - معلم "یاد گرفتن را یاد می دهد"
- ۱۳۸۹ - ۲۰ - حُسن شناسی - حُسن جویی، حُسن گویی
- ۱۳۸۹ - ۲۱ - ما را باش ...
- ۱۳۸۹ - ۲۲ - فاقد نیستیم؛ واقف نیستیم
- ۱۳۹۰ - ۲۳ - می مانم، ولی ...
- ۱۳۹۰ - ۲۴ - مدیر و مدیریت - "سازمان دهی"
- ۱۳۹۰ - ۲۵ - از "بودن" به "شدن"
- ۱۳۹۱ - ۲۶ - کودک، خانواده، مدرسه
- ۱۳۹۱ - ۲۷ - سخنانی کوتاه با مدیران



- ۲۸- گفته های نوشتنی ۱۳۹۱
- ۲۹- ویژگی های یاد دهی، شیوه های یادگیری ۱۳۹۱
- ۳۰- پیام های نوروزی از نوروز ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ ۱۳۹۲
- ۳۱- انسان را کار انسان کرد ۱۳۹۲
- ۳۲- " اندیشه " میرابِ "عشق" ۱۳۹۲
- ۳۳- نوشته های پراکنده ۱۳۹۲
- ۳۴- جوان شدن، جوان بودن، جوان ماندن ۱۳۹۲
- ۳۵- لبخند ۱۳۹۲
- ۳۶- فرهنگ معاشرت ۱۳۹۵
- ۳۷- فرهنگ مدیریت ۱۳۹۵
- ۳۸- می نویسم که بمانم ۱۳۹۵
- ۳۹- "یادگیری" ستون برپایی کاخ زندگی ۱۳۹۵
- ۴۰- بر فراز ستیغ سترگ "عشق و اندیشه" ۱۳۹۶
- ۴۱- فرهنگ "آمد و شد" ۱۳۹۶



✍ اگر بتوانی مطلب را - تا آنجا که ممکن است -

در ساختارهای کوتاه بگنجانی

و نوشته،

از آهنگ خوش و دقت کلام برخوردار باشد

و

شناور در عشق،

اندیشه را به تکاپو اندازد؛

در راه کوتاه نویسی رفته ای.